

بررسی يك مبحث دستوری

پیوند در زبان فارسی

دکتر خسرو فرشیدورد

«۴»

د- پیوندها و گروههای پیوندی نتیجه - اینها جمله ای را که نتیجه جمله دیگر است بآن می‌پیوندد و عبارتند از : تا تا اینکه (هر دو بمعنی در نتیجه) ، پس از بنا بر این ، در نتیجه ، نتیجه ، باینجهت ، از اینقرار ، بدینسان ، باین ترتیب ، پس بنا برین ، پس از اینقرار و مانند آنها . این واژه‌ها و گروه واژه‌ها اغلب جنبه قیدی هم دارند .

مثال :

«درس نخواندی تا عقب ماندی» ، «سخن مرا نشنیدی تا اینکه عاقبتش را دیدی .»

«انسان فناپذیر است منوچهر انسانست پس منوچهر فناپذیر است» .

«شنیدی که او گفت کوس کیست گر او شهریار است پس طوس کیست
(فردوسی)

«او بیمار است از اینرو با داره نمیرود» .

«هوشنگ بمامک نمی‌کهد بنا بر این کار ما زار است» یا «پس بنا بر این کار ما زار است
«من بآنجا نرفتم در نتیجه او هم نرفت» .

ه - پیوندها و گروههای پیوندی توالی - اینها دو جمله را که با هم توالی زمانی دارند همپایه می‌سازند و عبارتند از بعد ، آنکاه ، سپس و مانند آنها ، اینها نیز جنبه قیدی دارند .

۱- تا و تا اینکه بمعنی «بمنظور اینکه» پیوند وابستگی است که شرح آن خواهد آمد .

مثال :

«ابتدا هوشنگ بعد فرهاد و سپس فریدون را دیدم .
 نخست بخانه رقتم و غذا خوردم آنگاه خوابیدم .
 آنجا سی روز روزه دار تادهان تو بوی روزه داران گیرد و آنگاه خدای عزوجل
 با توست سخن گوید .» (ترجمه تفسیر طبری)

این واژه‌ها و گروه واژه‌ها نیز در قدیم برای توالی بکار میرفته‌اند : دیگر ،
 دیگری ، سدیگر ، پس ، آنگه پس آنگه ، پس آنگاهی ، پس آنگه ، آنکهی ، آنکهان
 آنکهانی و بسیاری دیگر که جنبه قیدی هم دارند .

مثال :

«پس به روز جبرئیل نیامد و پیغامبر را از جواب آن آگاهی نداد پس آن کافران
 گفتند که مگر خدای با محمد خشم گرفته است» (ترجمه تفسیر طبری).

«سیاوش یکی جامی در کشید
 پس آن چرخ زه را بزه در کشید»
 (فردوسی)

«فریدون زکاری که کرد ای زدی
 و دیگر که کین پدر باز خواست
 سدیگر که گیتی ز نا بخردان
 بیاسود و بستد ز دست بدان»
 (فردوسی)

«راستی پیش آر یا خاموش کن
 وانگهان رحمت بین و نوش کن»
 (مثنوی)

«پس آنگه نامه خسرو بدو داد
 پذیرشهای او کردش همه یاد»

«و پس و رامین
 کشید آنگهی تور لشکر براه
 یکی لشکری نامزد کرد شاه»
 (فردوسی)

«پای بست آمده است و پس دیوار
 اول اندیشه وانگهی گفتار»
 (گلستان)

«وانگهانی هر چه میخواهی بین
 تو ز چشم انگشت را بردار مین»
 (مثنوی)

«پس آنگاهی بیزدانش پترسان
 به نیکویی امیدش ده فراوان»
 (ویس و رامین)

۱- در عربی نیز حروف عطف «ف» و «ثم» برای ترتیب می‌آیند مفهومی «ف» برای
 ترتیب بی تأخیر و «ثم» برای ترتیب با انفصال یا ترتیب با مهلت و تأخیر بکار می‌رود .
 مثال «نزل القوم ثم ارتحلوا» یعنی مردم فرود آمدند سپس اندکی بعد کوچ کردند (از)
 مبادی المریبه ج ۴ ص ۳۹۲ چاپ ۱۹۲۴

و- پیوندها و گروههای پیوندی **تناوب** یا ، یا اینکه ، والا ، وگرنه ، گاهی... گاهی، و نظایر آنها دوجمله یا دوکلمه را که فقط مفهوم یکی از آنها میتواند تحقق یابد همپایه میگردانند. برخی از اینها مانند گاه... گاه و همانندهای آن جنبه قیدی هم دارند .

مثال :

دیا بدانشگاه برو یا باینجا بیا»

دیا» معمولا تکرار میشود اما گاه یکی از دیاها حذف میگردد:

حسن یا حسین را بنهران می فرستم .

دبه بینم تا اسب اسفندیار سوی آخور آید همی بی سوار

و یا باره رستم جنگجوی بایوان نهد بی خداوند روی»

(فردوسی)

«تحصیل علم کن والا عقب میمانی»

دگاه برمیخیزد و گاه می نشیند»

دگاهی میخواند و گاهی مینویسد»

«بنده پیر خراباتم که لطفش دائمست ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست»

(حافظ)

این پیوندها و گروههای پیوندی نیز در قدیم برای تناوب بکار میرفته اند:

دگهی... گهی، دگاه. گه، دکه... گهی، دکه... گاه، دگهی... گاه،

«زمانی... زمانی»، «یک زمانی... یکدم»، «ساعتی... زمانی»، «بودی که... بودی، و اگر (بمعنی یا).

داین خاک سیه بیند و آن دایره سبز گه تیره و گه روشن و گه خشک و گه بی تر

(ناصر خسرو)

دگهی زو فراز و گهی زو نشیب

دگهی شادمانی و گاهی نهیب»

(فردوسی)

د هر روز بمذهبی دگر باش گه درچه ژرف و گاه بر بام»

(ناصر خسرو)

دجهانا چنینی تو با بیچگان گهی مادری گاه مادند را» (رودکی)

دزمانی دست کرده جفت رخسار زمانی جفت زانو کرده وارن»

(آغاجی بنقل از آندراج)

د ساعتی کمند میانداخت و زمانی تیرمی انداخت» (سمسک عیار)

دآنکه او گاهی خوش و گه ناخوش است یکزمانی آب و یکدم آتش است»

(مولوی)

دبودی که سلطان آنجا بودی بسرای عدنانی و آنجا بار دادی و بودی که بدان

بناهای خویش بودی، (بیهقی)

«شمع هر جمع مشو ورنه بسوزی ما را
 یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم ،
 (حافظ)
 «ستمکار خوانیمش از دادگر
 هنرمند گوئیمش از بیهنر ،
 (فردوسی)
 «دیا بیا که مرا با تو ماجرائی هست
 بگو اگر کنهی هست و مگر خطائی هست»
 (سعدی)

ز - پیوندها و گروههای پیوندی یکسانی - چه ... چه ، خواه ...
 خواه ، اعم از اینکه ... یا و مانند آنها دو کلمه یا دو جمله را که دارای ارزش یکسانی
 هستند همپایه می سازند :

«چه بمانی چه بروی یکسانست»
 «چو آهنگ رفتن کند جان پاک
 چه بر تخت مردن چه بر روی خاک»
 (سعدی)

«اعم از اینکه بیاید یا برود تفاوتی ندارد»
 «من بکار خود ادامه میدهم خواه راضی باشید خواه ناراضی»
 «چون چرخ بکام يك خردمند نکشت
 خواهی توفك هفت شمر خواهی هشت»
 (خیام)

«همچنین هر شهوتی اندر جهان
 خواه باغ و مرکب و تیغ و مجن
 هر یکی ز آنها ترا مستی کند»
 خواه مال و خواه آب و خواه نان
 خواه ملك و خانه و فرزند و زن
 چون نیایی آن خمارت نکشند ،
 (مولوی)

«اگر... اگر» در قدیم ب معنی «خواه... خواه» و برای یکسانی هم بکار میرفته است :
 هر چه اوربخت به پیمانها نوشیدیم
 اگر از خمر بهشتت و مگر باده مست
 (حافظ)

پیوندها و گروههای پیوندی وابستگی

این پیوندها و گروههای پیوندی جمله ای را در حکم يك کلمه از جمله دیگر
 می کنند عبارت دقیقتر جمله ای را در حکم اسم ، صفت و قید برای عبارت دیگر می سازند و
 عبارتند از: چون، اگر، تا، که ، وقتی که ، بمنظور اینکه ، برای اینکه ، مگر ، و جز آنها
 که بتفصیل بشرحشان خواهیم پرداخت. این واژه ها و گروهها همواره با دو جمله سروکار
 دارند که یکی را جمله بنیادی و دیگری را جمله پیرو یا جمله وابسته نامند .

مثال :

« چون بدانشگاه رفتم درسهای خود را مطالعه کردم . »